



University of Tehran Press

The Deduction of Islamic Rulings by the Ahl al-Bayt (Peace be upon them) with an Approach to Teaching the Method of Inference

Sayed Jafar Sadeghi Fadaki 

Encyclopedia of Quranic Studies Group, Research Institute of Culture and Quranic Knowledge, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran. Email: j.sadeqi@isca.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:

Received: 01 November 2025

Revised: 16 March 2025

Accepted: 10 August 2025

Published online: 21 June 2026

Keywords:

Ahl al-Bayt (AS),
Ijtihad,
Sharia Rulings,
Religious Rulings
Quran,
Tradition.

ABSTRACT

This research investigates the scholarly debate regarding whether the Prophet Muhammad and the infallible Imams of Shia Islam employed *Ijtihad* (independent legal reasoning) to derive and clarify religious rulings. While some Sunni jurists argue that the Prophet practiced *Ijtihad* extensively, a significant majority of both Sunni and Imami scholars maintain its impermissibility for the *Ahl al-Bayt*. This study proposes a nuanced distinction between “specific *Ijtihad*”—which is deemed impermissible—and “general *Ijtihad*.” The research contends that the latter was not only permissible but frequently utilized by the *Ahl al-Bayt* to demonstrate jurisprudential methodologies, validate the divine origins of their rulings, and rectify interpretive errors within the Muslim community. Through a critical analysis of existing scholarly perspectives, this paper provides evidence to substantiate the concept and necessity of general *Ijtihad* as a vital tool in their divinely guided legal framework.

Cite this article: Sadeghi Fadaki, J. (2026). The Deduction of Islamic Rulings by the Ahl al-Bayt (Peace be upon them) with an Approach to Teaching the Method of Inference. *Islamic Jurisprudential Researches*, 22, (2), 93-105. <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.320461.1009202>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.320461.1009202>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

اجتهاد احکام شرعی از سوی اهل بیت^(ع) با رویکرد تعلیم شیوه استنباط

سید جعفر صادقی فدکی

گروه دایره‌المعارف‌های قرآنی، پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. رایانامه: j.sadeqi@isca.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۱

کلیدواژه:

اجتهاد،

احکام شرعی،

استنباط احکام،

اهل بیت^(ع)،

سنت،

قرآن.

از جمله وظایف رسول خدا^(ص) و امامان معصوم شیعه^(ع) بیان احکام شرعی مورد نیاز انسان‌هاست. اما در اینکه آیا آنان در فهم و بیان احکام شرعی از متون دینی از شیوه اجتهاد و استنباط احکام هم بهره گرفته‌اند یا خیر دیدگاه‌های متفاوتی میان فقیهان فریقین مطرح است. برخی فقیهان اهل سنت برآنند که اجتهاد برای رسول خدا^(ص) جایز بوده و آن حضرت در موارد متعدد برای بیان احکام شرعی اجتهاد کرده است. در مقابل عده‌ای از فقیهان اهل سنت و عموم فقیهان امامیه اجتهاد رسول خدا و امامان معصوم^(ع) را جایز ندانسته‌اند و وقوع این عمل از سوی آنان را انکار کرده‌اند. دیدگاه دیگر مورد تأیید در این پژوهش آن است که اجتهاد به دو نوع اجتهاد خاص و عام قابل تفکیک است. اجتهاد خاص بر اهل بیت^(ع) جایز نبوده و این عمل از جانب آنان واقع نشده است، اما اجتهاد عام از سوی این خاندان جایز بوده و این عمل در موارد فراوان و با اهدافی خاص همچون تعلیم شیوه استنباط احکام از قرآن، اثبات وحیانی بودن احکام صادرشده از سوی خود، و اصلاح خطای برخی مسلمانان در برداشت احکام از قرآن واقع شده است. در این پژوهش ضمن بیان دیدگاه‌های یادشده و نقد برخی آن‌ها دیدگاه اخیر مطرح و با ادله متعدد اثبات شده است.

استناد: صادقی فدکی، سید جعفر (۱۴۰۵). اجتهاد احکام شرعی از سوی اهل بیت^(ع) با رویکرد تعلیم شیوه استنباط. پژوهش‌های فقهی ۲۲ (۲)، ص ۹۳-۱۰۵.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2026.320461.1009202>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2026.320461.1009202>



مقدمه

قرآن کریم اولین منبع تشریح احکام الهی است که بر رسول خدا^(ص) نازل شده است و همه نیازهای تشریحی بشر را در موضوعات مختلف عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قضایی و ... به گونه جزئی و یا تحت عناوین کلی بیان کرده است: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم (انعام / ۳۸). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ»؛ و فروفرستادیم قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است (نحل / ۸۹) که بر پایه روایات، یقیناً، علوم یادشده معارف دین و احکام شرعی است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۹). همچنین، بر اساس آیات متعددی از قرآن (فاطر / ۳۲، عنکبوت / ۲۹، رعد / ۴۳، و ...) و روایات تفسیری امامان معصوم^(ع) نیز از جمله کسانی‌اند که خداوند همه علوم و معارف این کتاب الهی را نزد آنان به ودیعه نهاده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۱۳-۲۱۵ و ۲۲۹). افزون بر قرآن کریم، سنت که در قالب منابع متعدد، همچون احادیث قدسی (حر عاملی، ۱۳۸۴: ۳)، کتاب‌های پیامبران پیشین، دریافت علوم الهی با الهام یا از طریق روح‌القدس، وراثت علوم و معارف الهی از پیامبر^(ص)، کتاب‌های جفر، جامعه و مصحف حضرت فاطمه تبلور یافته. از دیگر راه‌ها و منابع علم پیامبر و امامان معصوم^(ع) به شمار می‌روند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۲۰-۲۵۶؛ حیدری، ۱۴۲۹: ۸۴-۴۷۵).

موضوع بحث در این پژوهش آن است که با توجه به وجود قرآن کریم و منابع یادشده نزد اهل بیت^(ع) و علم لدنی آنان به معارف الهی نهفته در این منابع آیا رسول خدا و امامان معصوم^(ع) برای فهم و بیان احکام شرعی از روش اجتهاد و استنباط احکام هم بهره برده‌اند یا خیر؟ در این مورد دیدگاه‌های متفاوتی میان فقیهان شیعه و اهل سنت مطرح شده است که در ادامه این پژوهش به این دیدگاه‌ها اشاره می‌شود.

پرداختن به این بحث از آن جهت ضرورت دارد که برخی معتقدند رسول خدا^(ص) از اجتهاد خویش برای رسیدن به حکم الهی بهره گرفته است و حتی برخی از پیروان این نظریه خطای در اجتهاد را نیز بر آن حضرت جایز دانسته‌اند که نتیجه این دیدگاه وحیانی نبودن برخی احکام صادرشده از سوی رسول خدا^(ص) است. در مقابل، برخی از عدم جواز اجتهاد از سوی رسول خدا و اهل بیت^(ع) به گونه مطلق سخن به میان آورده‌اند که نتیجه این نظر نفی برخی موارد اجتهاد و استنباط احکام از نصوص از سوی آنان است. از این رو، این پژوهش درصدد است تا موضوع اجتهاد اهل بیت^(ع) را به طور مطلق بررسی و دیدگاه صحیح در این باره را بر پایه آیات قرآن و روایات تبیین کند.

این بحث نخست با طرح موضوع اجتهاد پیامبر وارد منابع تفسیری و اصولی اهل سنت شد (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۵؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۹۱) و سپس به سبب عدم همخوانی آن با برخی آموزه‌های وحیانی از سوی عموم مفسران و فقیهان شیعه (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۶۷؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۱۵) و برخی عالمان اهل سنت (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۱۴؛ ابن حزم، بی تا، ج ۵: ۶۹۸-۷۰۱) مورد نقد قرار گرفت. افزون بر این، در این موضوع دو مقاله از سوی برخی محققان معاصر در مجلات غیر علمی پژوهشی با عناوین «اجتهاد پیامبر در منابع فریقین» (امینی، ۱۳۸۸: ۲۰۵-۲۳۷) و «اجتهاد پیامبر^(ص)» (ضیائی فر، ۱۳۸۷: ۳۶-۶۴) تألیف شده است، لیکن در تألیفات یادشده تنها موضوع اجتهاد خاص از سوی پیامبر^(ص) مورد بحث قرار گرفته است. ولی در این پژوهش از یک سو به مطلق اجتهاد، اعم از اجتهاد خاص و عام، پرداخته شده است و از سوی دیگر موضوع بحث منحصر به اجتهاد رسول خدا نبوده، بلکه اجتهاد امامان معصوم^(ع) نیز مطرح شده و مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. ولی قبل از پرداختن به اصل بحث لازم است برخی اصطلاحات مربوط به موضوع تبیین شوند.

مفاهیم و اصطلاحات

۱. **اجتهاد:** از ریشه «جهد» یا «جهد» به معنای وسع و طاقت گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۳: ۱۳۳). بر این اساس، اجتهاد در لغت به معنای به کار گرفتن توان در طلب چیزی است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۶۱) و در علم اصول در دو معنا اصطلاح شده است:

الف) اجتهاد به معنای خاص: اجتهاد به معنای خاص در فقه اهل سنت مطرح است و دلیلی مستقل در برابر کتاب و سنت به شمار می‌رود و در تعریف آن چنین آورده‌اند: «به کار گرفتن توان از راه تفکر و رأی شخصی و وسایلی که شرع ما را به

سوی آن هدایت کرده است برای رسیدن به حکم شرعی در واقعهای که نصی در آن وجود ندارد» (الخلاف، بی تا: ۷). شهید صدر درباره این اصطلاح می نویسد: «واژه اجتهاد نخستین بار برای بیان قاعده‌ای در مکتب اهل سنت به کار گرفته شد و آن قاعده آن است که اگر فقیه در راه استنباط و کشف حکم شرعی نصی از قرآن و سنت پیدا کرد به همان تمسک می کند و در غیر این صورت به رأی خود عمل می کند و اجتهاد به این معنا مساوی با رأی است که در مکتب آنان رواج یافته است» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۶).

ب) اجتهاد به معنای عام: به معنای برداشت احکام شرعی از نصوص است. برخی از فقیهان امامیه در تعریف آن گفته اند: «اجتهاد عبارت است از بذل همه توان و طاقت در تحصیل احکام شرعی از ادله تفصیلی آن، که قرآن و سنت است» (صدر، ۱۴۲۷، ج ۱: ۱۹). آمدی از فقهای اهل سنت نیز می نویسد: «اجتهاد عبارت است از به کار گرفتن توان در طلب ظن به احکام شرعی به گونه‌ای که احساس شود نفس از تلاش بیشتر در این امر عاجز است» (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۶۲).

۲. استنباط: استنباط را از ریشه «نبط» و در لغت به معنای اخراج چیزی از قعر و باطن چیزی دیگر دانسته اند (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۲۷) و در اصطلاح فقه به استخراج حکم از فحوای نصوص (شریف مرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۶۲) یا مطلق ادله شرعی (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۰۳) با نوعی اجتهاد گفته می شود (عبدالمعتم، بی تا، ج ۱: ۱۶۳). بر این اساس، بسیاری اجتهاد را مرادف با استنباط شمرده و هر دو اصطلاح را به معنای استخراج احکام شرعی از ادله تفصیلی دانسته اند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۵۰). ولی برخی این دو را متفاوت دانسته و در تفاوت آن‌ها گفته اند: «اجتهاد به معنای قدرت بر استخراج حکم شرعی از ادله آن است. ولی استنباط به عمل استخراج احکام شرعی از ادله گفته می شود» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۰۳).

۳. اهل بیت: «اهل بیت» در لغت به معنای ساکنان خانه است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۰) و در اصطلاح به ساکنان و وابستگان بیت پیامبر^(ص) گفته می شود (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۸: ۱۵۵ و ۱۵۶) که عالمان شیعه مصداق آنان را پیامبر اسلام و حضرت علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان دانسته اند (شاهرودی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۱۲۴). بسیاری از عالمان اهل سنت نیز مصداق اهل بیت را پیامبر و حضرت علی و فاطمه و دو فرزند آنان دانسته اند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۲: ۹). ولی برخی از آنان مراد از این خاندان را افراد یادشده و همسران پیامبر یا همه بنی هاشم یا بنی هاشم و بنی المطلب یا تنها همسران پیامبر دانسته اند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۲۲: ۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۲۵: ۲۰۹). مراد از اهل بیت در این پژوهش پیامبر اکرم و حضرت علی و فاطمه و امامان معصوم^(ع) از نسل آنان است.

دیدگاه‌های مطرح در مورد اجتهاد اهل بیت^(ع)

اجتهاد و استنباط احکام شرعی از سوی رسول خدا و امامان معصوم^(ع) در دو حوزه قابل طرح است. مورد نخست اجتهاد در موارد عدم وجود نص، یعنی اجتهاد خاص، است و مورد دیگر اجتهاد در موارد وجود نص، یعنی اجتهاد عام، است.

الف) اجتهاد خاص از سوی اهل بیت^(ع)

در مورد جواز اجتهاد خاص از سوی رسول خدا و امامان معصوم^(ع) دو دیدگاه ذیل در میان فقیهان اسلامی مطرح است:

۱. جواز اجتهاد از سوی اهل بیت^(ع): بسیاری از فقیهان اهل سنت معتقدند در موارد نبود نص اجتهاد از سوی رسول خدا^(ص) جایز است و این کار واقع هم شده است (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۵؛ سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۹۱). برخی از پیروان این دیدگاه پا را فراتر نهاده و برآنند که افزون بر جواز اجتهاد از سوی رسول خدا ممکن است آن حضرت در اجتهاد خود نیز خطا کند (شیرازی، ۱۴۰۶: ۳۶۷). عمده ترین دلایل پیروان این نظریه عبارت است از:

الف) آیات قرآن: آیه نخست آیه ۱۰۵ نساء است که می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»؛ ما این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تا میان مردم بدان سان که خدا به تو آموخته است داوری کنی. در این آیه خداوند پیامبر اسلام^(ص) را مکلف کرده است تا بر اساس آنچه خداوند به آن حضرت نشان داده حکم کند و آنچه خداوند به آن حضرت نشان داده افزون بر حکم بر طبق نصوص شامل حکم بر اساس رأی و اجتهاد هم می شود. زیرا احکام یادشده را نیز خداوند به آن حضرت نشان می دهد (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۶۵ و ۱۶۶). دلیل دیگر آیات ۶۷ و ۶۸

سوره انفال است که می‌فرماید: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يَبْتَغَى فِي الْأَرْضِ تَرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْأٰخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛ برای هیچ پیامبری نبرد که اسیران داشته باشد تا آنکه در روی زمین کشتار بسیار کند. شما متاع دنیا را می‌خواهید و خدا آخرت را می‌خواهد و او پیروزمند و حکیم است. اگر پیش از این از جانب خدا حکمی نشده بود، به سبب آنچه گرفته بودید عذابی بزرگ به شما می‌رسید. خداوند در این آیات رسول خدا را به جهت گرفتن فدیة در برابر آزادی اسیران مشرک مذمت کرده است و مذمت پیامبر از سوی خداوند دلیل بر آن است که این عمل رسول خدا بر اساس اجتهاد آن حضرت بوده است و نه بر اساس وحی (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۶۶). آیه دیگر آیه ۴۳ سوره توبه است که در آن آمده است: «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ إِذْنْتُمْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْآيَاتُ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ»؛ خدایت بیخشايد! چرا پیش از آنکه [حال] راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی؟. در این آیه خداوند پیامبر اسلام را به سبب اجازه دادن به منافقان برای ترک جهاد مذمت کرده است و مذمت آن حضرت از سوی خداوند دلیل بر آن است که اجازه پیامبر بر اساس اجتهاد آن حضرت بوده است. زیرا اگر بر اساس وحی بود، مذمت معنا نداشت (جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۲۴۲). همچنین برخی پیروان این دیدگاه آیه یادشده و آیه پیشین را دلیل بر خطای آن حضرت در اجتهاد دانسته‌اند (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۱۶۶).

ب) روایات: روایت نخست حدیثی از پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «إنکم تختصمون إلی و إنما أنا بشر ولعل بعضکم أن یکون ألحن بحجته من بعض و إنما أقضی لکم علی نحو مما أسمع منکم. فمن قضیت له من حق أخیه شیئاً، فلا يأخذه. فإنما أقطع له قطعة من النار یأتی بها یوم القیامة»؛ شما نزاع خودتان را نزد من مطرح می‌کنید و همانا من بشری هستم، درحالی که برخی از شما در استدلال خود رساتر از دیگری است و من میان شما همان‌گونه که می‌شنوم قضاوت می‌کنم. پس اگر به نفع کسی از حق برادر مسلمانش قضاوت کردم نباید آن حق را بگیرد. زیرا در این صورت پاره‌ای از آتش را به او داده‌ام که در روز قیامت آن را به همراه می‌آورد (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۳: ۱۶۱). در این روایت از قضاوت رسول خدا (ص) میان مردم بر اساس شواهد موجود و امکان خطای آن حضرت در قضاوت یاد شده است. از این رو این حدیث دلالت دارد که آن حضرت بر اساس رأی خود اجتهاد می‌کرده و در اجتهادش ممکن است خطا کند (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۲۱۶ و ۲۱۷). در روایتی دیگر نیز آمده است: «رسول خدا با ما نماز خواند. یکی از اصحاب به نام ابراهیم گفت: پیامبر در نماز اضافه یا کم کرد. پس از سلام به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا، در نماز چیزی حادث شد. پیامبر فرمود: چه چیزی؟ عرض شد: چنین امری واقع شد. پیامبر پاها را جمع کرد و رو به قبله قرار گرفت و دو سجده سهو بجا آورد و سلام داد. سپس رو به ما کرد و فرمود: اگر در نماز چیزی واقع می‌شد (که من به آن آگاه بودم) به شما خبر می‌دادم، لیکن من بشری هستم که همانند شما فراموش می‌کنم. پس هر گاه فراموش کردم به من یادآوری کنید» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۰۵؛ نیشابوری، بی‌تا، ج ۲: ۸۴). در این روایت نیز رسول خدا (ص) انسانی همانند دیگر انسان‌ها شمرده شده است که در نماز خود سهو و اشتباه می‌کند. بنابراین، همان‌گونه که انسان‌های دیگر اجتهاد و گاه در اجتهادشان خطا می‌کنند آن حضرت نیز اجتهاد و در اجتهاد خویش خطا می‌کند (آمدی، ۱۴۰۲، ج ۴: ۲۱۷).

— نقد دیدگاه یادشده

دیدگاه جواز اجتهاد رسول خدا (ص) در موارد عدم وجود نص، اعم از دیدگاه اجتهاد و امکان خطای آن حضرت یا عدم خطای آن حضرت در اجتهاد، صحیح نیست و از ادله ارائه‌شده می‌توان پاسخ داد:

الف) پاسخ دلایل قرآنی: در نقد استدلال به آیه ۱۰۵ نساء باید گفت آیه بر جواز اجتهاد پیامبر (ص) دلالت ندارد، بلکه بر عدم جواز اجتهاد دلالت دارد. زیرا فعل «أَرَاکَ» از روایت به معنای علم است، نه به معنای اعتقاد و رأی حاصل از اجتهاد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۱۱: ۳۳). افزون بر این، در ابتدای آیه از نزول قرآن بر پیامبر یاد شده: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» و سپس از حکم کردن آن حضرت بر اساس آنچه خداوند به آن حضرت نشان داده یاد شده است: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ». بنابراین مراد آیه آن است که خداوند قرآن را بر پیامبرش نازل کرده تا آن حضرت بر اساس احکام الهی

موجود در این کتاب، که خداوند به آن حضرت نشان داده، حکم کند. از این رو آیه بر نفی اعتماد بر رأی و حکم کردن بر اساس کتاب خدا دلالت دارد (ابن حزم، بی تا، ج ۵: ۷۰۲).

آیات ۶۷ و ۶۸ انفال نیز ارتباطی به اجتهاد پیامبر^(ص) و خطای آن حضرت در اجتهاد ندارد. زیرا در این آیات عمل برخی مسلمانان در گرفتن اسیر به طمع دستیابی به غنایم مذمت شده است؛ به این بیان که در صدر این آیات نخست از سنت رایج میان پیامبران الهی یاد شده است که در جنگ‌های خود تا زمان غلبه بر دشمن حق گرفتن اسیر نداشتند. زیرا اسیر گرفتن قبل از آشکار شدن نشانه‌های پیروزی آنان را از پیروزی بازمی‌دارد و ممکن است اسباب شکست آنان را فراهم کند (طباطبایی، بی تا، ج ۹: ۱۳۵ و ۱۳۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۲۴۴). اما پس از پیروزی بر دشمن گرفتن اسیر و فدیة گرفتن از آنان در مقابل اسیران ایرادی ندارد؛ چنان که قرآن در آیه‌های دیگر نیز به این امر اشاره کرده است: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَتَّخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» (محمد/ ۴). اما در جنگ بدر گروهی از مسلمانان برخلاف فرمان پیامبر برای دریافت فدیة از مشرکان اقدام به گرفتن اسیر قبل از غلبه بر دشمن کردند. از این رو آیات یاد شده آنان را به سبب انجام دادن این کار مذمت کرد. مؤید این امر آن است که برخلاف صدر آیه، که خطاب به پیامبر است: «مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ»، در جملات «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا» و «لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» مسلمانان مورد خطاب قرار گرفته و مذمت شده‌اند. بنابراین، مذمت در آیه ارتباطی به پیامبر^(ص) و اجتهاد آن حضرت ندارد (طباطبایی، بی تا، ج ۹: ۱۳۵ و ۱۳۶؛ سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۲۱ و ۱۲۲).

آیه ۴۳ سوره توبه نیز دلالتی بر اجتهاد پیامبر^(ص) و خطای آن حضرت در اجتهاد ندارد. زیرا اولاً آیه ارتباطی با مسائل دینی و احکام فقهی ندارد. زیرا جمله «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ» همانند جمله «غفر الله لك» و مانند آن دعا و تعظیم پیامبر است و نه توبیخ آن حضرت (سید مرتضی، ۱۴۰۹: ۱۶۰) ثانیاً عتاب در آیه از باب «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» است که هرچند در ظاهر خطاب به پیامبر است، مقصود اصلی مذمت منافقان و آشکار شدن دروغ آنان است. مؤید این امر آیات بعدی است که نشان می‌دهد اگر آن حضرت اجازه ترک جهاد هم نمی‌داد آنان در جهاد شرکت نمی‌کردند و اگر شرکت هم می‌کردند جز ضرر حاصلی برای مسلمانان نداشتند: «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً ... لَوْ حَرَجُوا فِیْكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا تُصْعِقُوا خِلَالَكُمْ بِتَبَعُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِیْكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (توبه/ ۴۶ و ۴۷).

ب) پاسخ دلایل روایی: روایات مورد استناد نیز ادعای یاد شده را اثبات نمی‌کند. زیرا روایت نخست ارتباطی با اجتهاد آن حضرت ندارد، بلکه مربوط به قضاوت پیامبر بر اساس ظواهر و ادله طرفین است. زیرا آن حضرت در این روایت می‌فرماید: «من وظیفه دارم تا بر اساس ظواهر و ادله طرفین برای اثبات ادعایشان حکم کنم و قضاوت من بر اساس ادله یاد شده ممکن است با واقع مطابق یا مخالف باشد و حقی از یکی از دو طرف ضایع شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۱۳) و قضاوت بر اساس ظواهر و دلایل طرفین حکم اسلام در اختلافات است که همه قاضیان و حاکمان، اعم از معصومان یا غیر معصومان، وظیفه دارند طبق آن حکم کنند و نه بر اساس علم خود یا آنچه در واقع اتفاق افتاده است. بنابراین، در اینجا نیز رسول خدا^(ص) بر اساس حکم خدا حکم کرده است و نه بر اساس اجتهاد خویش.

در مورد روایت دوم نیز باید گفت این روایت، افزون بر اینکه با عصمت پیامبر^(ص) ناسازگار است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۰۹) با دلایل عقلی نیز منافات دارد. زیرا سبب می‌شود مردم به گفتار و کردار پیامبر بی‌اعتماد شوند و از آن حضرت دوری گزینند (محقق بحرانی، بی تا، ج ۹: ۱۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵: ۳۵۱). افزون بر این، با بسیاری از روایات دیگر شیعه و اهل سنت که در آن‌ها خطا و سهو از سوی پیامبر^(ص) نفی شده منافات دارد؛ مانند حدیث منقول از طریق اهل سنت که می‌گوید برخی از اصحاب پس از سلام نماز از آن حضرت سؤال کردند: آیا نماز را با قصر خوانده‌اید یا فراموش کرده‌اید؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «هیچ کدام از این دو عمل واقع نشده است» (نیشابوری، بی تا، ج ۲: ۸۷) یا روایتی دیگر که آن حضرت فرمود: «فراموش نکرده‌ام و نماز با قصر هم اقامه نشده است» (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۲۳). در روایت منقول از اصحاب امام باقر^(ع) نیز آمده است: «از امام باقر^(ع) سؤال کردم: آیا رسول خدا هرگز سجده سهو بجا آورده است؟ آن حضرت فرمود: نه و حتی شخص فقیه (که در نماز حضور قلب دارد) نیز این دو سجده را بجا نمی‌آورد» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۵۰ و ۳۵۱).

۲. عدم جواز اجتهاد از سوی اهل بیت (ع)

دیدگاه دوم که از سوی فقیهان امامیه و برخی فقیهان اهل سنت بیان شده آن است که اجتهاد در موارد نبود نص از سوی رسول خدا و امامان معصوم (ع) جایز نیست و این عمل از سوی آنان واقع هم نشده است. شیخ طوسی و طبرسی در این مورد می‌نویسند: «جایز نیست پیامبران بر اساس اجتهاد حکم کنند و دیدگاه صحیح در نزد ما همین است ... دلیل بر صحت این دیدگاه آن است که به پیامبران وحی می‌شود و راه رسیدن به علم را دارند. پس چگونه جایز است که به ظن عمل کنند؟» (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۲۶۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۱۰۳). علامه حلی، از فقیهان امامیه، نیز در مورد اجتهاد امامان معصوم (ع) می‌نویسد: «همچنین به نظر فقیهان امامیه اجتهاد از سوی امامان (ع) نیز معنا و مفهومی ندارد. زیرا آنان معصوم هستند و احکام شرعی را با تعلیم رسول خدا یا با الهام از سوی خداوند متعال دریافت می‌کنند» (علامه حلی، ۱۴۰۴: ۲۴۱). برخی از فقیهان اهل سنت نیز اجتهاد پیامبران در این موارد را جایز ندانسته و حتی برخی از آنان اعتقاد به این امر را کفر دانسته‌اند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۵: ۶۹۹-۷۰۱). دیدگاه صحیح در این باره همین نظریه است. برخی از دلایل اثبات این دیدگاه به شرح ذیل است:

الف) آیات قرآن: قرآن در آیات ۳ و ۴ سوره نجم می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»؛ و سخن از روی هوی نمی‌گوید. سخن او به جز وحی‌ای که وحی می‌شود نیست. در این آیات قرآن کریم همه سخنان پیامبر اسلام (ص) را وحی و سخن خداوند دانسته است. از این رو این آیات اجتهادی بودن سخنان آن حضرت را نفی می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۷۳۵). از این رو سخن برخی که وحیانی بودن سخنان رسول خدا را منحصر به قرآن دانسته‌اند (شوکانی، ۱۳۵۶: ۲۵۶) صحیح نیست. زیرا لازمه این سخن تخصیص اکثر است که امری مستهجن است (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۱۶). دلیل دیگر آیات ۳۸ سوره انعام و ۳ سوره مائده است که می‌فرماید: «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده‌ایم و «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم. در تفسیر آیات یادشده در روایتی امام رضا (ع) فرمود: «همانا خداوند پیامبر خویش را قبض روح نفرمود، مگر اینکه دین را برایش تکمیل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیز در آن است و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن به صورت کامل بیان نمود؛ چنان که می‌فرماید: مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم. و در حجه الوداع که آخر عمر پیامبر (ص) بود این آیه را نازل کرد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ امروز دینتان را بر شما کامل کردم. و امر امامت از اکمال دین است...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۹۹).

بر اساس آیات و روایت یادشده، قرآن جامع همه معارف و احکامی است که بشر تا قیامت به آن‌ها نیاز دارد و دسترسی به همه این علوم و معارف هرچند برای عموم انسان‌ها و حتی فقیهان امکان‌پذیر نیست، اهل بیت (ع) علم کامل به همه معارف و احکام قرآن دارند. بر این اساس، پس از نزول قرآن، نبود نص و نیاز رسول خدا و امامان معصوم (ع) به اجتهاد معنایی نخواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲۰: ۴۶۳).

ب) روایات: روایات فراوانی بر علم اهل بیت (ع) به همه احکام الهی و عدم نیاز آنان به اجتهاد دلالت دارد. امام باقر (ع) می‌فرماید: «ان الله تبارک و تعالی لم يدع شيئا تحتاج اليه الامه الا انزله في كتابه وبينه لرسوله»؛ خداوند آنچه را که امت به آن احتیاج دارند در قرآن نازل کرده و آن‌ها را برای رسولش بیان کرده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۸). در حدیثی دیگر سماعه خطاب به امام کاظم (ع) عرض کرد: «آیا هر چیزی که می‌گویید در کتاب خدا و سنت رسول او وجود دارد و یا با رأی خود می‌گویید؟ حضرت فرمود: هر چیزی را که می‌گوییم در کتاب خدا و سنت پیامبر وجود دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۷۳). در نقلی دیگر آمده است: «ما از کتاب خداوند و سنت رسول خدا (ص) عدول نمی‌کنیم. پس آنگاه که خداوند ما را در قیامت مبعوث کند یا وارد پروردگاران شویم می‌گوییم: خدایا، ما به کتاب تو و سنت پیامبرت تمسک کردیم و دیگران (پیروان غیر اهل بیت) می‌گویند: به رأی خود عمل کردیم. پس از آن خداوند هر گونه بخواهد با ما و آنان رفتار می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۹۳).

روایات یادشده نیز به روشنی دلالت دارند که قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) جامع همه معارف و احکام الهی است که این علوم و احکام در نزد اهل بیت (ع) قرار دارد و آنان تنها بر اساس قرآن و سنت حکم می‌کنند. از این رو نبود نص در نزد اهل بیت (ع) و نیاز آنان به اجتهاد در هیچ موردی معنا ندارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۴۳۱).

(ب) اجتهاد و استنباط عام از سوی اهل بیت (ع)

قسم دیگر اجتهاد اجتهاد از نصوص، یعنی استنباط از کتاب و سنت، است که در اصطلاح فقه از آن با عنوان اجتهاد عام یاد می‌شود. در این مورد فقیهان شیعه یا اهل سنت کمتر سخن گفته‌اند؛ اما معدود فقیهانی که در این باره سخنی گفته‌اند دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. برخی فقیهان معاصر امامیه در این باره می‌نویسد: «اهل بیت (ع) از اجتهاد و استنباط احکام از قرآن منزّه هستند. زیرا با وجود علم آنان به احکام الهی احتیاج به استنباط ندارند. زیرا علم آنان به احکام قرآن با تعلیم الهی و ارث بردن از رسول خدا (ص) بوده است. از این رو مراد به استنباط اهل بیت (ع) تنها مجرد دریافت احکام از کتاب عزیز است» (بحرانی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۱۱). در مقابل، از کلام برخی استفاده می‌شود که اهل بیت (ع) نیز احکام شرعی را از قواعد و اشارات خاص قرآن استنباط می‌کنند. برخی فقهای معاصر در این باره می‌نویسد: «کسی که در روایات امامان اهل بیت (ع) غور کند درمی‌یابد که آنان از آیات قرآن نکاتی بدیع و معانی بالاتر از فهم دیگران استنباط می‌کنند که شخص ناآگاه گمان می‌کند این نوع برداشت از آیات تفسیر به رأی و تحمیل بر آیه است، لیکن بعد از دقت در روایت و آگاهی از چگونگی استدلال آنان فهمیده می‌شود که آیه یادشده بر معنای والای برداشت‌شده دلالت غیر آشکاری دارد که دیگران از آن غفلت کرده‌اند» (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۸). سپس بعد از اشاره به نمونه‌هایی از این‌گونه روایات آورده است: «امامان از اهل بیت (ع) سبقت‌گیرندگان در این میدان هستند و از قرآن احکامی را استنباط می‌کنند که فهم دیگران قادر به برداشت آن‌ها نیست» (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۹).

دیدگاه صحیح در این باره همین رأی است؛ به این بیان که هرچند بر اساس شواهد و ادله فراوان علم اهل بیت (ع) علم لدنی و موهبتی است و آنان از راه الهام و تعلیم الهی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۷۵) یا وراثت علوم نبوی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۴) از همه علوم و احکام شرعی آگاه‌اند و جهل به احکام شرعی و علم پیدا کردن به آن‌ها از طریق استنباط از نصوص معنا ندارد، لیکن آنان در موارد فراوان به جهت برخی مصالح و اهداف، همچون اثبات وحیانی بودن احکام صادرشده از سوی خود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۶۰)، تعلیم شیوه اجتهاد و استنباط احکام به مسلمانان (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۰)، احتجاج در برابر مخالفان (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۲۵)، و اصلاح خطای برخی مسلمانان در برداشت احکام از قرآن (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۰: ۴۶۵) احکام شرعی را از طریق استنباط بیان می‌کردند و بر همین اساس می‌توان ادعان کرد که پایه‌گذار اصلی دانش استنباط و اجتهاد عام اهل بیت (ع) به شمار می‌روند.

البته تفاوتی که میان استنباط اهل بیت (ع) با اجتهاد و استنباط فقیهان وجود دارد آن است که اولاً همه مصادر تشریح برای استنباط احکام در نزد اهل بیت (ع) وجود دارد. ثانیاً همه منابع و دلایل یادشده نزد آنان یقینی است نه ظنی. ثالثاً اهل بیت (ع) در برداشت احکام شرعی الهی از این مصادر هیچ‌گونه تردید و ابهامی ندارند، ولی در اجتهاد فقیهان ممکن است همه منابع و ادله شرعی مورد نیاز وجود نداشته باشد. زیرا هرچند قرآن کریم بدون تحریف و تغییر به نسل‌های بعدی منتقل شده، ممکن است برخی روایات منقول از اهل بیت (ع) از بین رفته یا دستخوش تحریف و تبدیل شده باشد یا حکم مورد نظر شارع از سوی راویان حدیث به نسل‌های بعدی به درستی منتقل نشده باشد. افزون بر این، برخی از مصادر تشریح موجود در نزد فقیهان به جهت ضعف سند یا دلالت، منابع و دلایل ظنی باشند. از سوی دیگر ممکن است احکام برداشت‌شده از منابع تشریح از سوی فقیهان حکم واقعی الهی نباشند و فقیهان در برداشت خود به خطا رفته باشند.

دلایل اجتهاد و استنباط اهل بیت (ع) از نصوص

دلایل متعددی برای اثبات استنباط احکام از آیات قرآن از سوی اهل بیت (ع) وجود دارد که در ذیل به برخی از عمده‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

الف) آیات قرآن: دلیل نخست بر امکان و وقوع استنباط از سوی اهل بیت (ع) آیه ۸۳ سوره نساء است که می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَاذْعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَبْطِنُونَ مِنْهُمْ»؛ و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس، به آن‌ها رسد، آن‌ها را در همه جا فاش می‌کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و اولوالامرشان رجوع می‌کردند حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند. مورد نزول آیه، هرچند اخبار مربوط به امنیت یا ناامنی است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳).

۱۴۲)، مراد از استنباط در آیه عام است و هر گونه استخراج رأی و نظر صحیح در موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی، علمی از جمله معارف و احکام قرآن را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۰) و مقصود از اولی الامر در آیه اهل استنباط و دانشمندان صاحب نظرند (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۱۰: ۱۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۱) که در رتبه نخست آنان اهل بیت^(ع) قرار دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۳۱) یا اهل بیت^(ع) تنها مصداق آن هستند؛ چنان که در برخی روایات معصومان^(ع) افزون بر عام شمرده شدن استنباط در آیه، امامان معصوم^(ع) تنها مصداق اولی الامر دانسته شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷: ۱۷۱).

ب) روایات: روایات متعددی از اهل بیت^(ع) نقل شده که بر وقوع استنباط احکام از آیات قرآن از سوی آنان دلالت دارد. این روایات به سه دسته قابل تقسیم است.

دسته اول روایاتی است که در آن‌ها اهل بیت^(ع) به برخی اصول و قواعد استنباط از قرآن اشاره کرده‌اند؛ مانند روایت امام صادق^(ع) که فرمود: «وکل شی من القرآن «أو» فصاحبه بالخيار یختار ما شاء وکل شی فی القرآن «فان لم یجد» او «لم یستطیع» فعليه كذا، فليس بالخيار وعليه الاول، فان لم یستطع او لم یجد فالثانی، ثم كذلك بعده»؛ هر چیزی [حکمی] که در قرآن با تعبیر «أو» آمده مکلف مخیر است هر کدام را انتخاب نماید. اما هر حکمی که قرآن با تعبیر «فان لم یجد» یا «لم یستطع» آمده مکلف مخیر نیست و باید حکم نخست را انتخاب نماید. اما اگر نتوانست یا آن را نیافت وظیفه او بجا آوردن دومی است و همین‌طور است موارد بعد از آن» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۳۵۸).

دسته دوم احادیثی است که در آن‌ها اهل بیت^(ع) به برخی قواعد استنباط اشاره کرده و سپس با استناد به این قواعد احکامی را از آیات قرآن برداشت کرده‌اند؛ مانند روایت زراره که خطاب به امام باقر^(ع) عرض کرد: «آیا به من خبر نمی‌دهید که از کجای قرآن فهمیدید مسح باید بر بعض سر و پاها انجام شود؟ امام تبسمی کردند و فرمودند: ای زراره، این مطلب را رسول خدا^(ص) گفته است و در کتاب خدا نیز آمده است آنجا که می‌فرماید: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ». ما فهمیدیم در وضو تمام صورت باید شسته شود و از جمله «وَ اَيِّدِيكُمْ - اِلَى الْمِرْفَاقِ» نیز همین امر فهمیده می‌شود. سپس خداوند می‌فرماید: «وَ اَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ» از این جمله فهمیدیم مسح باید بر بعض سر باشد به جهت وجود «باء» در جمله یادشده. سپس قرآن پاها را عطف بر سر کرده است: «وَ اَزْجُلُكُمْ اِلَى الْكَتِفَيْنِ» همچنان که دست‌ها را عطف بر صورت کرده است: «وَ وُجُوهَكُمْ وَ اَيِّدِيكُمْ». از این عطف فهمیدیم در پاها نیز همانند سر باید قسمتی از آن مسح شود و پیامبر نیز این معنا را برای مردم تفسیر نمود؛ ولی آن را ضایع کردند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۰). در این روایت، امام^(ع) با استناد به قواعد نحوی- همچون اطلاق کلمه «ووجهکم» که همه صورت را شامل می‌شود و به کار رفتن حرف «باء» در «برؤوسکم» که بر بعضیت دلالت دارد و عطف برخی از جملات به بعضی دیگر با «واو» عاطفه- احکامی را از قرآن استنباط کرده‌اند.

دسته سوم روایاتی است که اهل بیت^(ع) به گونه عملی احکامی را با استفاده از قواعد استنباط از قرآن برداشت کرده‌اند، بدون اینکه به طور صریح به قاعده یادشده از سوی آنان اشاره شود. این روایات فراوان‌اند که تنها به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود. در روایتی امام صادق^(ع) می‌فرماید: «لا تحلفوا بالله صادقین ولا کاذبین، فان الله عزوجل قد نهی عن ذلك، فقال: عزوجل: «وَلَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِآيْمَانِكُمْ»؛ خداوند را با دروغ یا راست در معرض سوگند قرار ندهید. زیرا خداوند عزوجل از آن نهی کرده و می‌فرماید: خداوند را در معرض سوگندهایتان قرار ندهید (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۴۳۴). در روایتی رسول خدا^(ص) نیز فرمود: «کل العتق یجوز له المولود الا کفارة القتل، فان الله تعالی یقول: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٌ» قال: یعنی بذلک مقرة قد بلغت الحنث»؛ در آزاد ساختن بردگان آزادی کودک کفایت می‌کند، مگر در کفارة قتل. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «پس برده مؤمن آزاد شود.» فرمود: یعنی برده اقرار به اسلام کرده و به حد بلوغ رسیده باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۴۶۳).

در این دو روایت اهل بیت^(ع) با استناد به قواعد اصولی احکامی را استنباط کرده‌اند. در روایت نخست، امام^(ع) با استناد به اطلاق «آیمانکم» از سوگند خوردن به نام خدا، چه راست چه دروغ، نهی کرده‌اند و در روایت دوم با استناد به مقید شدن برده به قید ایمان: «رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٌ» تنها آزادی برده مؤمن را در کفارة قتل مشروع شمرده‌اند. در حدیثی عبدالله بن سنان نیز گوید: «سألته عن قول الله عزوجل: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ اٰمِنًا» البيت عنی أو الحرم؟ قال: من دخل الحرم من الناس مستجیرا به فهو آمن من سخط الله و من دخله من الوحش والطیر كان آمنا من أن یهاج أو یؤذی حتی یخرج من الحرم»؛ از امام صادق^(ع) از سخن خداوند که می‌فرماید: «کسی که

وارد آن شود در امان است» سؤال کردم: آیا مقصود خانه خداست یا حرم الهی؟ حضرت فرمود: کسی که از مردم داخل حرم شود و به آن پناه آورد از عذاب الهی در امان است و هر حیوانی از وحوش و پرندگان که داخل حرم شود از رمانیدن و آزار رسانیدن تا زمانی که از حرم خارج شود در امان است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۲۲۶). در این روایت، امام^(ع) با استناد به عموم «و من دخله» همه واردشوندگان به حرم، اعم از انسان ها یا حیوانات، را در امان دانسته‌اند. در حدیثی دیگر امام باقر^(ع) فرمود: «فی قول الله: «إِنَّمَا يَبْتَلَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» قال: هو أدنى الأذنى، حرمة الله فما فوقه»؛ در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: «هر گاه پدر و مادر یا یکی از آن دو سالخورده شوند به آنان حتی اف نگو و آنان را از خود نران و با آنان به اکرام سخن بگوی» فرمود: «اف گفتن پایین‌ترین بی‌احترامی‌هاست. خداوند این عمل و بالاتر از آن را در این آیه حرام کرده است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۱۹۱). در حدیثی از امیر مؤمنان علی^(ع) نیز آمده است: «لا يجوز للمسلم التزويج بالأمة اليهودية ولا النصرانية، لأن الله تعالى قال: «مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ»؛ جایز نیست مسلمان با کنیز یهودی و مسیحی ازدواج کند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: از کنیزان مؤمن ازدواج کند» (راوندی، بی‌تا: ۲۱۱). در این دو روایت برخی احکام شرعی با استناد به مفهوم آیات استنباط شده است. در روایت نخست با استناد به مفهوم موافق هر گونه آزار بالاتر از اف گفتن حرام شمرده شده و در روایت دوم، با استناد به مفهوم مخالف وصف، ازدواج با کنیز غیر مسلمان حرام شمرده شده است.

نتیجه

در مورد اجتهاد احکام شرعی از سوی اهل بیت^(ع) دیدگاه‌های متفاوتی در میان فقیهان مطرح است. برخی از فقیهان اهل سنت اجتهاد پیامبر را جایز شمرده و در برابر عموم فقیهان امامیه و برخی از فقیهان اهل سنت از عدم جواز و وقوع اجتهاد از سوی رسول خدا و امامان معصوم یاد کرده‌اند. دیدگاه سوم در این باره آن است که اجتهاد در این بحث را باید به دو قسم اجتهاد در موارد عدم نص و اجتهاد از نصوص تفکیک کرد. در مورد نخست دیدگاه صحیح به نظر عموم فقیهان امامیه و برخی فقیهان اهل سنت آن است که اجتهاد بر رسول خدا و امامان معصوم^(ع) جایز نیست. زیرا آنان همیشه دسترسی به نص از طریق تعلیم الهی یا وراثت نبوی دارند. از این رو نیازی به اجتهاد و رأی خود ندارند. اما در مورد دوم دیدگاه صحیح آن است که اجتهاد هم بر رسول خدا و هم امامان معصوم جایز است و این عمل در موارد فراوان از سوی آنان واقع هم شده است. دلیل این امر، افزون بر برخی آیات قرآن، روایات فراوانی است که از استنباط احکام شرعی از سوی آنان با استفاده از قواعد این علم یاد شده است. البته با توجه به علم لدنی اهل بیت^(ع) به احکام الهی، باید اجتهاد و استنباط احکام شرعی از قرآن یا سنت از سوی آنان را به جهت تحقق اهدافی خاص همچون بیان وحیانی بودن احکام صادرشده از سوی خود، تعلیم شیوه استنباط احکام از قرآن و سنت، احتجاج در برابر مخالفان، یا تصحیح برداشت غلط احکام از قرآن و سنت شمرد.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن حزم، علی (بی تا). *الاحکام فی اصول الاحکام*. قاهره: بی نا.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. قم: دفتر تبلیغات.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ ق). *لسان العرب*. قم: ادب حوزه.
- امینی، عبدالمؤمن (۱۳۸۸ ق). بررسی اجتهاد پیامبر در منابع فریقین. کوثر معارف، س ۵، ش ۱۴، ۲۰۵-۲۳۷.
- انصاری، محمدعلی (۱۴۱۵ ق). *الموسوعة الفقهیه المیسره*. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آمدی، علی بن محمد (۱۴۰۲ ق). *الاحکام فی اصول الاحکام*. تحقیق: عبد الرزاق العقیفی. ج ۲. قم: دفتر تبلیغات.
- بحرانی، احمد (۱۴۱۹ ق). *الرسائل الاحمدیه*. قم: دارالمصطفی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). *صحیح بخاری*. بیروت: دارالفکر.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق). *الفصول فی الاصول*. تحقیق: عجیل جاسم النمشی. بی جا: بی نا.
- _____ (۱۴۱۵ ق). *احکام القرآن*. تحقیق: عبدالسلام محمد. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ ق). *الصحاح*. تحقیق: احمد عبدالغفور. ج ۴. بیروت: دارالعلم.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۴ ق). *الجواهر السنیه*. نجف: بی جا.
- _____ (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعه*. ج ۲. قم: مؤسسه آل البيت.
- حکیم، محمدتقی (۱۹۷۹ م). *الاصول العامه للفقہ المقارن*. ج ۲. بی جا: مؤسسه آل البيت.
- حیدری، سید کمال (۱۴۲۹ ق). *علم الامام*. تقریر: علی حمود العبادی. بی جا: دار فرآقد.
- الخلاف، عبدالوهاب (بی تا). *مصادر التشريع الاسلامی*. کویت: دارالقلم.
- راوندی، فضل الله (بی تا). *النوادر*. قم: مؤسسه دارالحديث.
- سبحانی، شیخ جعفر (۱۴۱۸ ق). *موسوعة طبقات الفقهاء*. قم: مؤسسه امام صادق.
- سرخسی، محمد بن احمد (۱۴۱۴ ق). *اصول السرخسی*. تحقیق: ابوالوفا الافغانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق). *تنزیه الانبیاء*. ج ۲. بیروت: دارالاضواء.
- شاهرودی، محمود (۱۴۲۸ ق). *موسوعة الفقه الاسلامیه*. قم: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ ق). *رسائل الشریف مرتضی*. تحقیق: حسینی و رجایی. قم: سید الشهداء.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*. تحقیق: سید حسن موسوی. ج ۴. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۰۹ ق). *التبیین*. تحقیق: احمد حبیب. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ ق). *العهده فی الاصول*. تحقیق: محمدرضا انصاری. قم: مؤسسه بعثت.
- شیرازی، ابراهیم (۱۴۰۶ ق). *اللمع فی اصول الفقه*. ج ۲. بیروت: عالم الکتب.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۷ ق). *ما وراء الفقه*. ج ۳. قم: المحبین.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶ ق). *دروس فی علم الاصول*. ج ۲. بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- ضیائی فر، سعید (۱۳۸۷). *اجتهاد پیامبر*. فقه، ش ۵۵، ۳۶-۶۴.
- طباطبایی، محمدحسین (بی تا). *المیزان*. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). *مجمع البیان*. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طبری، محمد (۱۴۱۵ ق). *جامع البیان*. تحقیق: شیخ خلیل میس. بیروت: دارالفکر.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ ق). *مبادی الوصول*. تحقیق: عبدالحسین محمد. ج ۳. قم: دفتر تبلیغات.
- _____ (۱۴۱۴ ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل البيت.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۳ ق). *التفسیر الکبیر*. قم: دفتر تبلیغات.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۱ ق). *الوافی*. تحقیق: ضیاء الدین حسینی. اصفهان: مکتبه امیر المومنین.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۰ ق). *مرآه العقول*. تحقیق: شیخ علی آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

_____ (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

محقق بحرانی، یوسف (بی تا). الحدائق الناصره. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ ق). التحقیق. تهران: مؤسسه الطباعة و النشر و زاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.

The Holy Quran.

Al-Khilaf, A.W. (n.d.). *Masadir al-Tashri' al-Islami*. Kuwait: Dar al-Qalam. (in Arabic)

Allamah Hilli, H. Y. (1983). *Mabadi' al-Wusul*. Edited by: Abd al-Husayn Muhammad. 3rd ed. Qom: Islamic Propaganda Office Publications. (in Arabic)

----- (1993). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Mu'assasat Al al-Bayt. (in Arabic)

Amidi, A. M. (1981). *Al-Ahkam fi Usul al-Ahkam*. Edited by: Abd al-Razzaq al-Afifi. 2nd ed. Qom: Islamic Propaganda Office Publications. (in Arabic)

Amini, A.M. (1968). A Study of the Prophet's Ijtihad in the Sources of the Two Factions. *Kawthar Ma'arif Research Quarterly*, Vol. 5, No. 14, 205-237. (in Persian)

Ansari, M. A. (). *Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyyah al-Muyassarah*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. (in Arabic)

Bahrani, A. (1998). *Al-Rasa'il al-Ahmadiyyah*. Qom: Dar al-Mustafa. (in Arabic)

Bukhari, M. I. (1980). *Sahih Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)

Fakhr Razi, M. U. (1992). *Al-Tafsir al-Kabir*. Qom: Islamic Propaganda Office Publications. (in Arabic)

Fayd Kashani, M. (1990). *Al-Wafi*. Edited by: Ziya' al-Din Husayni. Isfahan: Maktabat Amir al-Mu'minin. (in Arabic)

Hakim, M.T. (1979). *Al-Usul al-Ammah lil Fiqh al-Muqarin*. 2nd ed. n.p: Mu'assasat Al al-Bayt. (in Arabic)

Haydari, S. K. (۱۳۰۳). *Ilm al-Imam*. Report by: Ali Hamud al-Abadi. n.p.: Dar Faraqid. (in Arabic)

Hurr Amini, M. H. (1964). *Al-Jawahir al-Saniyyah*. Najaf: n.d. (in Arabic)

----- (1993). *Wasa'il al-Shi'ah*. 2nd ed. Qom: Mu'assasat Al al-Bayt. (in Arabic)

Ibn Faris, A. (1983). *Mu'jam Maqayis al-Lughah*. Edited by: Abd al-Salam Muhammad Harun. Qom: Islamic Propaganda Office Publications. (in Arabic)

Ibn Hazm, A. (n.d.). *Al-Ahkam fi Usul al-Ahkam*. Cairo: n.p. (in Arabic)

Ibn Manzur, M. M. (1984). *Lisan al-Arab*. Qom: Nashr Adab Hawzah. (in Arabic)

Jassas, A. A. (1984). *Al-Fusul fi al-Usul*. Edited by: Ujayl Jassim al-Nimshi. n.p: n.d. (in Arabic)

----- (1994). *Ahkam al-Quran*. Edited by: Abd al-Salam Muhammad. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

Jawhari, I. H. (1986). *Al-Sihah*. Edited by: Ahmad Abd al-Ghafur. 4th ed. Beirut: Dar al-Ilm. (in Arabic)

Kulayni, M. Y. (۱۹۸۴). *Al-Kafi*. Edited by: Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)

Majlisi, M.B. (1982). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Mu'assasat al-Wafa'. (in Arabic)

----- (1989). *Mir'at al-Uqul*. Edited by: Shaykh Ali Akhoondi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)

Makarim Shirazi, N. (۱۹۹۶). *Tafsir Namuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Persian)

Mostafavi, H. (1996). *Al-Tahqiq*. Tehran: Mu'assasat al-Tiba'ah wa al-Nashr Wizarat al-Thaqafah wa al-Irshad al-Islami. (in Arabic)

Muhaqqiq Bahrani, Y. (n.d.). *Al-Hada'iq al-Nadira*. Qom: Mu'assasat Nashr Islami. (in Arabic)

Nishapuri, M. H. (n.d.). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)

Nuri, M. H. (1987). *Mustadrak al-Wasa'il*. Beirut: Mu'assasat Al al-Bayt. (in Arabic)

Rawandi, F. A. (n.d.). *Al-Nawadir*. Qom: Mu'assasat Dar al-Hadith. (in Arabic)

Sadr, M.B. (1985). *Durus fi Ilm al-Usul*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Kitab al-Lubnani. (in Arabic)

Sadr, S. M. (2006). *Ma Wara' al-Fiqh*. 3rd ed. Qom: Intisharat al-Muhibbin. (in Arabic)

Sarakhsi, M. A. (1993). *Usul al-Sarakhsi*. Edited by: Abu al-Wafa al-Afghani. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (in Arabic)

Sayyid Murtada, A. H. (1988). *Tanzeeh al-Anbiya'*. 2nd ed. Beirut: Dar al-Adwa'. (in Arabic)

Shahroudi, M. (2007). *Mawsu'at al-Fiqh al-Islamiyyah*. Qom: Mu'assasat Da'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islami. (in Arabic)

Sharif Murtada, A. H. (1984). *Rasa'il al-Sharif Murtada*. Edited by: Husayni and Raja'i. Qom: Sayyid al-Shuhada'. (in Arabic)

Shaykh Tusi, M. H. (۱۹۸۶). *Tahdhib al-Ahkam*. Edited by: Sayyid Hasan Musawi. 4th ed. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Arabic)

----- (1988). *Al-Tibyan*. Edited by: Ahmad Habib. Qom: Islamic Propaganda Office Publications.

- (1996). *Al-Uddah fi al-Usul*. Edited by: Muhammad Reza Ansari. Qom: Mu'assasat Bi'that. (in Arabic)
- Shirazi, I. (1985). *Al-Luma' fi Usul al-Fiqh*. 2nd ed. Beirut: Alam al-Kutub. (in Arabic)
- Subhani, Sh.J. (1997). *Mawsu'at Tabaqat al-Fuqaha'*. Qom: Mu'assasat Imam Sadiq. (in Arabic)
- Tabari, M. (1994). *Jami' al-Bayan*. Edited by: Shaykh Khalil Mays. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- Tabarsi, F. H. (1994). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Mu'assasat al-A'lami. (in Arabic)
- Tabataba'i, M.H. (n.d.). *Al-Mizan*. Qom: Islamic Seminaries Lecturers Society Publications. (in Arabic)
- Ziya'i Far, S. (2008). Ijtihad of the Prophet. *Fiqh Journal*, No. 55, 36-64. (in Persian)